

# جهانی شدن و ارتباطات فرهنگی

حسن گیوریان، دانشیار مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز  
معصومه ذاکری، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ساوه  
(نویسنده و عهده‌دار مکاتبات) [masoumezakeri@yahoo.com](mailto:masoumezakeri@yahoo.com)

## چکیده:

این مقاله براساس این باور که فرایند جهانی شدن بر صنعت ارتباطات استوار است به گفتار حاضرنگاهی دارد به جهانی شدن و رشد تکنولوژی‌های نوین، رسانه و فرهنگ متأثر از آن -واژه جهانی بیش از چهارصد سال قدمت دارد اصطلاحاتی مثل Globalizing، Globalize، Globalization از حدود ۱۹۶۰ رواج یافته و اکنون از نظر سرعت و وسعت به اوج خود رسیده است. این اصطلاح نخستین بار برای طرح تحولاتی که در زمینه فعالیتهای اقتصادی پدید آمده بود، مطرح گشت و پس از آن تمام عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی رادر بر گرفت. به نظر آنتونی گیدنز جهانی شدن فرایندی است که در کلیه ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تأثیر گذاشته و باعث کاهش فاصله‌ها و گسترش ارتباطات میان جوامع مختلف گردیده است که از آن به نام دهکه جهانی تعبیر می‌شود این فرایند از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته از همان تأثیرات و تغییرات روبه فزونی بوده است، اما در حال حاضر سرعت و شتاب این حرکت بیشتر شده است.

## واژگان کلیدی: جهانی شدن، ارتباطات فرهنگی

## مقدمه

جهانی شدن امروزه یکی از مهم‌ترین مباحث حوزه علوم انسانی، مخصوصاً علم سیاست، به شمار می‌رود و اندک برای تجزیه و تحلیل مسائل مختلف زندگی انسان به یک گفتمان تبدیل می‌شود. بر همین اساس، تمام امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مربوط به کشورهای مختلف جهان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. سالهای پس از جنگ جهانی دوم "گفتمان توسعه" رواج پیدا کرد و بر تمام امور زندگی انسانی مسلط شد اصطلاح جهانی شدن ابتدا از سوی کشورهای غربی و به طور مشخص ایالات متحده آمریکا مطرح شده است و در پس مفهوم خود می‌تواند معنایی را در نظر داشته باشد که مبین آمال و آرزوهای سردمداران آن باشد. اما جهانی سازی در عین حال می‌تواند به عنوان یک پدیده‌ی تأثیر گذار و تأثیر پذیر مطرح شود و در یک فرآیند اجتماعی، دارای آثار و تبعات گوناگون است. جهانی شدن ابعاد مختلف زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داده است در حوزه اقتصادی، شکل گیری یک اقتصاد فراملی، نمود و تجسم فروریزی و فرسایش مرزها و موانع گسترش و جهان گیر شدن زندگی اجتماعی به شمار می‌رود. در سالهای اخیر، انقلاب ارتباطی و پیشرفت های خیره کننده در عرصه ارتباط و حمل و نقل، این امکان را برای نظام سرمایه داری فراهم کرده تا آرزوی دیرین خود را عملی کند و به صورت نظامی جهانی درآید. جهانی شدن سیاسی هم معطوف عوامل و فرایندهایی است که بارها کردن امر اجتماعی از قلمرو محدود دولت - ملت، زمینه های شکل گیری جامعه ای فراملی را فراهم می‌کنند و قابلیت و توان دولت را برای حفظ حدود مرزهای ملی و جلوگیری از جریان های فراملی کاهش می‌دهد. جهانی شدن فرهنگی را نیز می‌توان در برگزیده فرایندها و عواملی دانست که هرگونه محدودیت و بستار فرهنگی زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کند یا از میان بر می‌دارد. به بیان دیگر جهانی شدن فرهنگی عبارت است از شکل گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی. این فرایند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و همه خاصه های فرهنگی رابه چالش می‌طلبد فرایند جهانی شدن در عین حال که اقتصادی جهانی و جامعه ای فراملی پدید می‌آورد فرهنگی جهانی را شکل می‌دهد (گل محمدی، ۱۳۸۶، ص ۹۸)

## جهانی شدن

جهانی شدن عبارت است از فرایند فشردگی فضا و زمان کوچک شدن پدیدار شناسانه جهان و شکل گیری جامعه جهانی. به بیان دیگر جهانی شدن رامی‌توان کاهش چشمگیر هزینه ها و محدودیت هایی دانست که فضا و زمان بر زندگی اجتماعی تحمیل می‌کنند از این دیدگاه جهانی شدن مترادف است با تضعیف فرسایش و فروریزی هر گونه حدود مرزی که از پیوند هردو جامعه در قلمرو جهانی جلوگیری یا آن را محدود و دشوار می‌کند جغرافیا، سیاست و فرهنگ همواره مهمترین عوامل مرز آفرین در برابر گسترش طلبی و جهان گرایی امر اجتماعی بوده اند و روابط اجتماعی را در قلمروهای محلی و ملی محصور کرده اند. بنابراین هر تحولی که مرگ جغرافیا را به ارمغان آورد، قابلیت و توانایی تحدید کنندگی دولت را کاهش دهد و از انسداد فرهنگ بکاهد عاملی جهانی ساز، مرز و ادغام گراست (گل محمدی، ۱۳۸۶، ص ۹۷). جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می‌شود که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت های یک بخش از جهان می‌تواند نتایج مهمی را برای افراد و جوامع در بخش های بسیار دور کره زمین در برداشته باشد. (کیا، ۱۳۷۰، ص ۲۰). یکی از ویژگیهای جهانی شدن، ارتباطات متقابل است، اما برخلاف وابستگی متقابل که بر دو جانبه بودن تأکید دارد، جهانی شدن امکان وابسته شدن را نیز در نظر می‌آورد.

## تعریف جهانی شدن از دیدگاه های گوناگون

در بررسی مفهوم جهانی شدن در حوزه علوم اجتماعی به مفهوم گسترده آن، با دیدگاه ها، گرایش ها و تعبیرها مختلف متفکران، اشخاص حقیقی یا حقوقی مواجه هستیم. از اینرو سعی می‌شود نخست به طور اجمال به بررسی مفهوم

جهانی شدن از منظر دانشمندان و متفکران بپردازیم و آنگاه سایر ابعاد این پدیده اجتماعی مورد بحث و تحلیل قرار گیرد.

جهانی شدن به صورت های گوناگون تعریف شده است و هر یک از صاحب نظران از دیدگاهی خاص به آن پرداخته اند، در برخی از جنبه ها اتفاق نظر وجود دارد و در برخی دیگر اتفاق نظر وجود ندارد. مک گرو (macgrow) در خصوص جهانی شدن چنین می گوید: افزایش شمار پیوندهای و ارتباطات متقابلی که از دولت ها (و در نتیجه فراتر از جوامع) دامنه می گسترند، نظام جدید جهانی را می رسازند. در همین راستا واترز بیان می کند جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که در آن قیدوبند های جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده از بین می رود و مردم به طور فزاینده ای از کاهش این قیدو بند ها آگاه می شوند (حقदार، ۱۳۸۰، صص ۱۹۱-۱۹۰).

. توماس فریدمن، که از نظریه پردازان روابط بین الملل است، جهانی شدن را اینگونه مطرح می کند. جهانی شدن، یعنی نظامی که در بازارها، سرمایه و فناوری ها به نحوی باهم یکپارچه و ادغام می شوند که جهان، اندازه ی متوسط خود را از دست می دهد و به جهان کوچکی تبدیل می شود، بطوریکه تمام انسانها قادرند در این جهان به پیرامون خود سریع تر و ارزان تر و بیشتر از قبل دسترسی داشته باشند. جهانی شدن فقط یک روند اقتصادی ندارد و از طرفی یک بلکه مانند تمام نظام های بین المللی قبل به طور مستقیم یا غیر مستقیم سیاست های داخلی، اقتصادی و خارجی تقریباً تمام کشورها را شکل می دهد.

جیمز روزنو اندیشمند آمریکایی، جهانی شدن را از تباط میان سطوح مختلف برای ادغام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیک معنا می کند، که برنامه ریزی مجدد و تولید، ارتباط صنایع گوناگون فرامرزی، گسترش بازارهای سرمایه گذاری، استاندارد کالای مصرفی کشورها و در نتیجه، تقابل و مبارزه ی گروه های مهاجر و بومی را در بر مکی گیرد. دیوید هاروی مدعی است که جهانی شدن وارد مرحله ای جدید از فشردگی زمان و مکان شده است که تأثیر گیج کننده و مخربی بر رویه های سیاسی، اقتصادی، توازن قدرت طبقات و نیز زندگی فرهنگی و اجتماعی دارد.

مارتین آلبرو جهانی شدن را فرآیندی تعریف می کند که بر اساس آن تمام مردم جهان در جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می پیوندند. دکتر فرهنگ رجایی در کتاب خود تحت عنوان پدیده جهانی شدن، طبیعت بشری و تمدن اطلاعات، جهانی شدن را از قول آلبرو چنین تعریف می کند: جهانی شدن، دسته ای از روندهای پیچیده اما متمایز در حوزه های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اندیشه است که همه چیز را متحول می کند اما برآمده از "تاریخ" است. این پدیده یک روند است، نه یک طرح، دوم اینکه جهان شمول است، سوم آنکه کلان است و همه ابعاد زندگی را دربرمی گیرد. (آذرنگ، ، ۱۳۸۰).

دکتر جو گروبل درباره جهانی شدن می گوید: جهانی شدن پدیده جدیدی نیست. در تاریخ اندیشه انسانی تبادل فرهنگی و اقتصادی بین مذاهب جهانی در جریان بوده است. در این جریان ارتباطات، سیاست و تجارت در تعامل تنگانی بوده اند. در قرن ۲۱ در غرب " مبانی فنی " اساس جهانی شدن قرار گرفته و تکنولوژی اطلاعات نقش محوری دارد. مطبوعات سنتی، تلفن، تلویزیون یا اینترنت و به اشکال مختلف اطلاعات بطور همزمان در اطراف جهان در جریان است و می توان در هر زمان با شهروندانی که بنوعی در ارتباط دیجیتالی قرار دارند، تماس برقرار کرد. بدینوسیله روندهای تصمیم گیری اقتصادی، سیاسی و نقطه نظرات افراد نسبت به یکدیگر تغییر می کنند. اخبار، یا بهتر بگوئیم دانش، به مقدار زیادی تعیین کننده توسعه جامعه و مشارکت انسان در تحولات جهانی است، جهان با شبکه ارتباطی بصورت:

بی واسطه : وقوع هر حادثه و اتخاذ هر تصمیم در هر نقطه از جهان، بسرعت در جای دیگر دریافت می شود و عکس العمل فوری خواهد داشت. تلویزیون جهانی حاکی از این ارتباط است.

جهانی : مناطق جهان دیگر مطابق تقسیم بندی سرزمینی مدنظر نیست. (سعیدی، کیا، ص ۱۸۶)

- از دیدگاه رابرتسون جهانی شدن به طور مشخص به بعضی تحولاتی است که ساختار نوینی در دنیای کنونی حاکم می‌گرداند و ساختمان جدیدی بر جهان به عنوان یک کل و یک مجموعه به هم پیوسته حاکم می‌سازد. جهانی شدن، ساخت بندی (straction) نوینی است که جهان را به صورت یک کلیت واحد در می‌آورد تمامی اجزاء آن را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. برای بهره‌گیری از مفهوم جدید ساخت بندی می‌بایست تمامی مفاهیم پایه که در گفتمان مدرنیستی و جامعه‌شناسی و مبلغ کلاسیک از آن استفاده می‌شد. به کنار گذارده شود. مفاهیمی چون ذهنی - عینی - فرد - جامعه - اقتصادگرایی - جبرگرایی. به نظر رابرتسون در چارچوب این مفاهیم نمی‌توانیم ساخت بندی جهانی را درک کنیم. (Ibid, pp. ۶۱-۶۲) در پایان بخش ارائه تعاریف گوناگون از جهانی شدن و دیدگاه محمد عابد لجابری، که برعکس توماس فریدمن با دیده منفی به جهانی شدن می‌نگرد و بین جهان گرایی و جهانی شدن فرق اساسی قائل است و جهان گرایی را وجه منفی پدیده جهانی شدن می‌داند. همانطوریکه در تعریف فریدمن از جهانی شدن اشاره شد، وی در نهایت، جهانی شدن را سبب ایجاد جهان کوچک می‌داند بطوریکه تمام انسان‌ها قادرند در این جهان به پیرامون خود سریعتر، ارزان تر و بیشتر از قبل دسترسی داشته باشند. با اشاره به دیدگاه محمد عابد لجابری بحث در مورد مفهوم جهانی شدن، این بحث را به پایان می‌بریم و به ادامه بحث در مورد ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگ جهانی شدن خواهیم پرداخت. محمد عابد لجابری ضمن ارائه تعریفی از جهان گرایی فرهنگی و اینکه ماورای فرهنگ واحد جهانی نیستیم، در خصوص جهان گرایی می‌گوید: جهان گرایی دارای یک نظام جهانی است، نظامی که در زمینه‌های مختلفی همچون سرمایه، بازرگانی، مبادلات، ارتباطات، سیاست، اندیشه، ایدئولوژی را شامل می‌شود. بویژه در مباحث کنونی منظور از جهان گرایی، بسط و گسترش و انتقال تمدن و فرهنگ ایالات متحده آمریکا به سایر کشورهای جهان است. وی در این جا به تفکیک دو مفهوم از نظر خود، یعنی جهان گرایی و جهانی شدن می‌پردازد و می‌گوید که جهانی شدن یعنی به استقبال جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگر و احترام گذاشتن به آرا و نظریه‌های دیگران در صورتی که جهان گرایی نفی دیگران، نفوذ در فرهنگ‌های دیگر و محل برخورد ایدئولوژی هاست. گرچه در گذشته‌ها سخن از سازمان دادن و یکپارچه کردن جهان در میان متفکران و اندیشمندان مختلف بسیار گفته شده است اما در دوران اخیر، بشریت به لحاظ مادی با سرعت بسیاری به جامعه‌ای واحد تبدیل می‌شود فرهنگ به عنوان مهمترین عامل یکپارچگی بروز گردیده است و به عنوان تجلی معنی آفرینی انسان، مفاهیم و گفتمان جهانی شدن را عمومیت بخشد. البته جهانی شدن نتیجه تحولاتی است که در طول تاریخ به وقوع پیوسته است در هر دوره تاریخی اتفاقی در حیات بشری افتاده که گاهی به سوی تحقق جهان گرایی تلقی می‌شود. پیدایش مذاهب جهانی و تلاش برای یکپارچه کردن اندیشه‌ها و رفتارهای جهانی و نیز پیدایش امپراتوریهای جهان گرا که سعی در یکپارچه سازی شیوه زندگی و نهادهای اجتماعی - سیاسی سرزمینهای مختلف داشته‌اند. نمونه‌هایی است از تحولاتی که روند جهانی شدن را تحقق بخشیده، حتی پیدایش دولت‌های ملی نیز حرکتی در این مسیر بوده است. رابرتسون می‌نویسد: ایده اینکه جهان بصورت یک جامعه واحد درآید و یا حداقل به صورت بالقوه این چنین شود تاریخی طولانی داشته که در آن سخن از جهان شمول در روی زمین و یا پادشاهی خداوند بر روی زمین گفته شده در برخی از جنبشهای جدید مذهبی نیز گامهای شخصی برای دستیابی به سازمانهای جهان شمول مذهبی برداشته شده است (Ibid, p. 81)

هر چند در نگاه اول این تحول موجب تجزیه و تقطیع جهان است، اما پیدایی دولت‌های ملی در نهایت فرهنگ، شیوه رفتار، نهادهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی یکسانی در میان ملت‌های جهان به وجود آورد. به علاوه پدیده امپریالیسم نیز در جای خود به یکسان سازی و شکل‌گیری جهان به عنوان یک کل یاری کرد (چنگیز پهلوان، ، کلک، صفحات ۴۹-۵۴)، (۱۹۳ و ۱۹۴- همان، صفحات ۵۴ و ۵۷). از نظر رابرتسون عوامل چون گسترش رسانه‌های پر قدرت جهانگیر، رشد و اشاعه سرمایه داری و امپریالیسم به شکل‌گیری جهانی شدن یاری رسانده‌اند. او با طرح معضل نظریات آنتونی گیدنز (giddens) این نظر او را می‌پذیرد که پیدایش نظام دولت ملتها و توسعه همکاریهای بین المللی میان آنها به

ویژه پس از جنگ جهانی اول زمینه و تسریع کننده جهانی شدن بوده است. اما رابرتسون این انتقاد را بر اندیشه گیدنز وارد می سازد که نمی توان نظام کنونی دولتهای ملی را ساخت بندی سیاسی روند جهانی شدن و انت درست است که نظام دولتهای ملی هنجارهای جهانی به وجود آورده و نحوه عمل و رفتار دولتها را همسان ساخته است. اما صرف این همسانی به معنی شکل گیری جهان به عنوان یک مل نیست. البته شکل جدید روابط بین دولتها و ملت ها بدون تردید بعدی از ابعاد جهانی شدن است و تکامل شیوه رفتار بین المللی دولتهای ملی تجلی نوین جهانی شدن. اما نمی توان با تفسیری جدید از روابط و وضعیت جاری دولتهای ملی، آن را مترادف مفهوم جهانی شدن عنوان کرد ( همان ۱۹۳، ۱۹۴).

در ساخت بندی جهان جدید علاوه بر حاکمیت های ملی باید به مفهوم فردیت و بشریت نیز توجه کرد (همان) روابط تحول میان سه عنصر جامعه ملی، فرد و انسانیت در قرون اخیر موجب تحقق و پیدایش تدریجی روند جهانی شدن شده است و الگوی که براستون برای بیان روند تحول و تکامل پیدایش نظام جهانگیر ترسیم می کند به گونه ذیل است (Roland robertson, , 1992, pp-1-2).

۱-مرحله نخست (the Geminal phase) مرحله جنینی این مرحله که در اروپا به وقوع پیوست از نیمه قرن پانزدهم میلادی آغاز گشته و تا نیمه قرن ۱۸ به طول کشید. در این مرحله سخت نطفه های پیدایش جامعه ملی به وجود آمد و نظام سنتی مرحله ای نیز در این دوره اعتبار و جایگاه خویش را از دست داد. اندیشه های نوین درباره مفهوم پایه فرد و نیز تفکراتی در مورد بشریت شکل گرفت در این هنگام جغرافیای مدرن به وجود آمد و تقویم گریگوری متداول شد.

۲-مرحله دوم، مرحله آغاز (the inojaent phase) این مرحله نیز به طور عمده در اروپا رخ داده. از نیمه قرن ۱۸ تا دهه ۷۰ قرن ۱۸. در این دوران رفته رفته فردیت شکل متکاملی به خود گرفت و در قالب مفهوم شهروند متجلی شد. در کنار آن بشریت به عنوان یک مفهوم پایه و آرمانی در گفتمان آن دوران قرار گرفت.

۳-مرحله سوم : مرحله خیز (the take off phase) در این مرحله که از سال ۱۸۷۰ م. تا حدود ۱۹۲۵ م. است، مفهوم جامعه ملی به درستی جا می افتد و مفاهیم جهانی و جهانگیر مطرح می شوند. در این دوره برای تسریع روند جهانی شدن اتفاق می افتد.

- پذیرش جوامع غیر اروپایی در جامعه بین المللی؛
- پردازش و تنظیم اندیشه های مربوط به بشریت؛
- افزایش قابل ملاحظه شکل های جهانی ارتباطات؛
- پیدایش جنبشهای دینی فراگیر و جنبشهای تقریب دینی؛
- رقابتهای جهانی مثل نوبل و المپیک؛
- پذیرش جهانی تقویم گریگوری؛
- جنگ جهانی اول؛
- ایجاد جامعه ملل؛

۴-مرحله چهارم، تعارض برای رعایت جهانی (the struggle-for they emony phase) این مرحله از ۱۹۲۵ م. تا حدود ۱۹۶۵ م. است در این دوره بر سر معیارها و ضوابط شکننده روند جهانی شدن است که در مرحله قبلی محقق یافت، اختلاف و نزاع وجود دارد در این دوران درگیری بر سر مدل زندگی و رهبری جهان در حال یکپارچگی وجود دارد و تحولات ذیل در مسیر جهانی شدن به وقوع می پیوندد.

- پیدایش جنبشهای نوین درباره ذات و آینده بشریت با توجه به امکان بروز فجایع و بمب اتمی؛
- ایجاد سازمان ملل؛
- شکل گیری نظام ها و نگاههای متعارض در عرصه جهانی؛
- شکل گیری بلوک بندی ها ؛

- ۵- مرحله پنجم عدم مطابقت (the hnceryanity phase) این مرحله از ۱۹۶۵ م تا آغاز دهه نود است. که بحرانهای متحول کننده جهانی معاصر را نشان دهد و در آن تحولات ذیل به وقوع می پیوندد:
- ادغام جهان شوم؛
  - اوج گیری آگاهی جهانی به ویژه در اواخر دهه ۱۹۶۰ م؛
  - سفر به کره ماه؛
  - تأکید بر ارزشهای ورامادی؛
  - پایان جنگ سرد و اشاعه سلاحهای هسته ای؛
  - افزایش چشمگیر شمار سازمانها و جنبشهای جهان شمول؛
  - مواجهه جوامع مختلف با مسائل چند فرهنگی و تکثر قومی؛
  - شکل گیری مفهوم جدید فردیت با توجه به نژاد و جنس؛
  - اهمیت یافتن حقوق شهروندی و مدنی و موضوع جامعه مدنی جهانی و شهروندی جهانی؛
  - فرد ریزی نظام دو قطبی توجه به بشریت به عنوان جامعه ای واحد؛
  - استقرار نظام جهانگیر رسانه های گروهی (Ibid,p,97)

### ارتباطات فرهنگی

هر معنایی را که از فرهنگ و فرایند جهانی شدن آن در نظر داشته باشیم ما نمی توانیم بدون در نظر گرفتن مقوله ارتباطات و تأثیر شگرفی که تکنولوژی ارتباطات در این فرایند دارد، به تحلیل و تفسیر درستی از آن دریابی. گسترش ارتباطات و پیدایش حاکمیت قدرتمندانه تکنولوژی نوین ارتباطات، در کنار هنرهای گوناگون و پرفوذی که در دوران حاکمیت اندیشه نوین پدید آمده و جهانی شدند، بی تردید یکی از مهمترین عوامل و شاخصهای جهانی شدن فرهنگ جدید است. البته در این بررسی، معنای ویژه ای از ارتباطات در نظر است و با توجه به این معنای خاص است که تأثیر آن بر روابط بین الملل مورد بحث قرار می گیرد. برای تبیین بهتر مفهوم ارتباطات از آنچه توسط سه متفکر به نام ارتباطات مطرح گردیده استفاده می شود. مارشال مک لوهان، کارل دویچ و جان تاپسون سه مفهوم درباره ارتباطات مطرح کرده اند که با تلفیق این سه مفهوم می توانیم، تعریف و برداشت پایه خود را از ارتباطات را عنوان کنیم. مارشال مک لوهان رسانه را مهمترین عنصر و اصلی ترین تجلی ارتباطات می دانستند و معتقد بودند که: تمامی رسانه ها ( در میان سایر) ویژگی پیام برسانی برخوردارند. رسانه در هر گونه تعریف یا خود پیام است یا اصلاً برای پیام رسانی به وجود آمده است. پیام نیز یا خود فرهنگ است یا برای انتقال فرهنگ انتشار یافته است. تمامی رسانه های همگانی بنا به ویژگی دارا بودن مخاطبین انبوه و امکان گسترش شبکه ارتباطی (اسکان تکنولوژیکی) استعداد جهانی شدن را دارند (مسعود اوحدی، ۱۳۷۷، صفحه ۵۵)

از دیدگاه کارل دویچ جامعه اصولاً یک نظام ارتباطی است ارتباطات شکل دهنده و هویت بخش جوامع انسانی است و در حقیقت ارتباطات و شیوه های ارتباط میان افراد انسانی است که هویت یک جامعه را شکا می دهد. به همین منوال جان تاپسون نیز معتقد بود که ارتباطات نظام تبادل بین شبکه هایی از معانی پدید آمده در جوامع مختلف است. او فرهنگ را معنایی پدید آمده در قالب اشکال نمادین در یک جامعه می داند و ارتباطات از دیدگاه او نحوه انتقال این معانی بیان تولید کنندگان و دریافت کنندگان این معانی است.

تاپسون می نویسد: اشکال نمادین پدیده های اجتماعی هستند. یک شکل نمادین که تنها توسط یک فرد دریافت می شود بیش از آنکه یک قاعده باشد یک استثنا است. تبادل اشکال نمادین بین تولید کنندگان و دریافت کنندگان آنها دارای ویژگی هایی است که ما می توانیم آنها را تحت عنوان انتقال فرهنگی (cultural trasmission) بررسی کنیم سن سه بعد انتقال فرهنگی را از هم تفکیک خواهیم کرد:

۱- واسطه تکنیکی انتقال (the technical medium of transmission)

۲- اسباب نهادی انتقال (the institutional apparatus of transmission)

۳- فاصله گذاری زمانی - محیطی که در انتقال مؤثر است (john B. thompson, 1992, pp. 164-165)

بر مبنای این تعریف از انتقال فرهنگی تاپسون ارتباطات جمعی چنین تعریف می کند: ارتباطات جمعی عبارت از تولید نهادینه شده و انتشار عمومی شده فرآورده های نمادین از طریق انتقال و ذخیره سازی اطلاعات و ارتباطات ( ibid, p. 219)

به عبارت روشن تر از دیدگاه تاپسون ارتباطات در حقیقت شکل نهادی شده جریان مبادله اطلاعات را شکل نمادین پدید آمده در هر جامعه است. در این سه مفهوم ارائه شده عناصری یافت می شود که می تواند آنها را به هم پیوند زده و مفهوم مورد نظر ما را بوجود آورد. ارتباطات ذلت جامعه و هویت بخش روابط اجتماعی است، ارتباطات طریقه نهادی شده انتقال اشکال نمادین است، ارتباطات به طور عمده از طریق رسانه صورت می گیرد و رسانه به دلیل قابلیت جهانی شدن تکنولوژی و نیز پیام خروج شده با آن بعدی جهانی دارد. این سه مفهوم بنیادین با تلفیق با یکدیگر می توانند مفهومی گویا را پدید آورند. ارتباطات زمینه و مبنای پیدایش فرهنگ در درون یک جامعه از یک سو و مبادله فرهنگی میان جوامع مختلف از سوی دیگر است همچنین به دلیل آنکه تکنولوژی ارتباطات دیداری و شنیداری، جهانی فرامی شده و نیز تکنولوژی ارتباطات اطلاعاتی نیز در حال جهان شمولی است، امکان تبادل معانی در عرصه جهانی وجود دارد و امکان تقریب بین فرهنگها در این زمینه گسترش می یابد. بنابراین ارتباطات و رسانه ها یکی از مهمترین وسایل و اسباب جهانی شدن فرهنگ هستند. از طریق ارتباطات امکان تبادل معانی پدید آمده و جوامع مختلف بشری در عرصه جهانی پدید می آید و با گسترش تکنولوژی و افزایش این امکان، زمینه انتشار جهانی معانی پدید آمده درباره انسان و جایگاه اجتماعی او فراهم می شود. پس از ارتباطات بشر و زمینه جهانی شدن فرهنگ است معانی پدید آمده در جوامع گوناگون انسانی از طریق ارتباطات با یکدیگر مبادله شده و بعدی جهانی به خود می گیرند. البته ارتباطات صرفاً حالت ابزار و یا بستر و زمینه ندارد. بلکه اگر به تعبیر مک لرهان در رسانه را عین پیام و یا به بیان جانسون ارتباطات را شبکه تبادل اشکال نمادین، بدانیم، جهانی شدن ارتباطات خود به خود به معنی جهانی شدن فرهنگ است. رسانه ها و اطلاعات موجود در شبکه های الکترونیکی خود در بردارنده معانی ای هستند که همراه با تکنولوژی پیشرفته تعمیم می یابند. اطلاعات اخبار و هنرهای مختلف خود اشکال نمادین و عین فرهنگ هستند که همراه با رسانه ها و رایانه های جهانی - تمامی رسانه ها (در میان سایر ویژگیها) از ویژگی پیام رسانی برخوردارند. رسانه در هر گونه تعریف یا خود پیام است (مارشال مک لوهان) یا اصلاً برای پیام رسانی به وجود آمده است. پیام نیز یا خود فرهنگ است یا برای انتقال فرهنگ انتشار یافته است تمامی رسانه های همگانی بنا به ویژگی دارا بودن مخاطبین انبوه امکان گسترش شبکه ارتباطی ( امکان تکنولوژیکی ) استعداد جهانی شدن دارند. فرآیند جهانی شدن فرهنگ قرنهایست که آغاز شده است، اما آنچه که تحقق آن را به چنین شتابی رسانده است، وجود همین رسانه های همگانی یا به عبارت امروزی، استفاده همگانی از بزرگراه های ارتباطی است - که بر خلاف گذشته، مخاطب پیام گذار نیز می شود و مجرای ارتباطی ترکیبی بسیار پیچیده از انواع تکنولوژی های ارتباطی - کامپیو تری است.

بنابراین، چون و چرای جهانی شدن فرهنگ ابتدا به ویژگی های در خور رسانه ها باز می گردد. با شناختی کلاسیک از این ویژگیها و کارکرد آنها می توان فرآیند جهانی شدن فرهنگ را متصور شد. (سعیدی، کیا، ۱۳۸۵، ص ۳۷۹) مسئله رسانه ها و ارتباطشان با جهانی شدن فرهنگ دو بعد تکنولوژی و اخلاقی را به طور توأمان مطرح می کند؛ تغییرات و تحولات بی سابقه های که همزمان با سپری شدن دهه آخر قرن بیستم به وقوع پیوسته، رسانه ها را از امکانات و فرصتهای بزرگ و مسائل بزرگتر برخوردار کرده است. این فرصتها از نیاز جهانی به کسب اطلاعات ناشی شده است با این اطلاعات انسان شانس خویش را برای بقا در مقام موجودی انسانی بر آورد می کند یا نگرانی خود را از اینکه چگونه جهانی و چگونه زندگی ای برای ساکنان کره زمین در آینده وجود خواهد داشت ابراز می کند. سیاستهای جهانی در

گیربهای بیمناک کننده ای را در برابر جهانیان قرار داده است. اما به هر حال ساختار های سیاسی ناشی از خود کامگی دیگر وسیله قابل قبولی در نیل به اهداف سیاسی نیست. راه حل بدیل آنم یعنی اشتراک و درگیری مردم در مدیریت سیاسی بدون داشتن اطلاعات ممکن نیست. پس همچنانکه مردم جهان برای اتخاذ شیوه ارزشمندی جهت زیستن در آینده ای قابل دسترس تلاش می کنند، نقش رسانه ها در اطلاعات رسانی، با وجود آنکه نقشی سنتی قلمداد می شود، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. استناد به نظریه مک لوهان و گفتن اینکه جهان تا حد مساحت یک دهکده کوچک شده است، چیزی در حد یک کلیشه به نظر می آید. در این دهکده جهانی کلیشه ای مسائل عمده، مسائل همه است. مسائلی که غیر قابل اجتناب اند و تلاش برای پاک نگاه داشتن منزل از اثرات آن، تلاشی بیهوده است. علاوه بر این، چنین اظهار شده که جهان به صورت یک دهکده الکترونیک در آمده است، چرا که همه به رادیو و تلویزیون و رسانه های الکترونیک جدید تر تا آخرین اطلاعات منتشره دسترسی دارند. اما چیزی که دقیقاً مورد نظر است، کیفیت این اطلاعات است و طرح مسأله کیفیت اطلاعات، نظریه دهکده جهانی و دهکده الکترونیک را از چهار چوب کلیشه ای آن بدر آورده و جهانی شدن فرهنگ را به میان می کشد. مباحثه در اطراف رسانه ها و جهانی شدن فرهنگ بر چند مسئله اصلی متمرکز است: اول مسأله آثار و پیامدهای تکنولوژیهای ارتباطی؛ دوم شیئه هایی که طی آنها این تکنولوژیها در مورد "جزء جزء کردن" و "همگن سازی" فرهنگ معاصر مسئول قلمداد می شوند سوم اینکه طرح ما از آینده فرهنگی و تکنولوژی رسانه ها تا چه حد باید با تحلیل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأثیرات تکنولوژی به طور اعم همراه باشد. (سعیدی، کیا، ۱۳۸۵، ص ۶۵). تکنولوژی های ارتباطی - اطلاعاتی آنقدر "خانگی" می شوند که پنهان و حتی نامرئی می نمایند. اما در هر حال، اثرات "فردی کردن" این تکنولوژیها را باید در کنار اثرات "همگن سازی" آنها مورد مطالعه قرار داد.

مارشال مک لوهان مدعی بود که تأثیر تلویزیون و تکنولوژی کامپیوتر، زدودن تفاوت های زمانی - مکانی و اعلام عصر تازه ای است که باید آنرا عصر "جامعه جهانی" نامید. "زمان از حرکت باز ایستاده و مکان ناپدید شده است. ما کنون در دهکده ای جهانی زندگی می کنیم. "مارکو وتیز مدعی است که رسانه های الکترونیک حس ما را از واقعیت محل و مکان مختل می کنند. به طوری که "مکانها بیش از پیش شبیه یکدیگر می شوند" و اهمیت و "یکی بودن مکان از میان می رود" میلیون ها و حتی میلیاردها مردمی که هر روز به تماشای تلویزیون می نشینند، در مکانی قرار می گیرند که نه با دیوار و کوچه و خیابان و محله، بلکه با تجربه ای ناپایدار و "محو شونده" تعریف و تبیین می شود حتی اگر نخواهیم نگرشمان تا بدین حد "آینده گرا" باشد، به هر حال باید این واقعیت را بپذیریم که رسانه های الکترونیک بدون تردید احساس ما از امکان را نسبی می کنند، به گونه ای که محل و ویژگی مکانی دیگر لزوماً به عنوان مرکز صحنه درام زندگی نگریسته نمی شوند. پیامدهای فرهنگی این "تجربه" نیز به همین نسبت قابل مطالعه است: اینکه مسأله هویت فرهنگی با این حس و درک تازه از زمان و مکان به چه صورت جلوه کرده و چه تأثیراتی را به دنبال می آورد، خود می تواند بحث های پر دامنه ای را بر انگیزد دایره مباحثات مربوط به رسانه ها و تکنولوژی ارتباطات طرح این پرسش قراردادی را که | تأثیر اطلاعات و تکنولوژی جدید (تلویزیون ماهواره ای و غیره) بر هویت فرهنگی یا ملی چیست، نادرست می داند. برای اصلاح این پرسش باید شرایط طرح آن را اساساً معکوس کرد: به جای آغاز کردن پرسش با مجموعه ای از مفعولهای به ظاهر «از پیش داده شده» - مثل «فرهنگ های ملی» - و بررسی تحقیق تأثیرات ی که تکنولوژی های ارتباطات بر آنها دارند، باید پرسش را با طرح مسئله خود هویت و پرسیدن اینکه: انواع مختلف ارتباطات چه اهمیتی از لحاظ تشکیل هویت دارند، آغاز پرسیدن اینکه: انواع مختلف ارتباطات چه اهمیتی از لحاظ تشکیل هویت دارند، آغاز کرد. در واقع تمرکز توجه تحلیل هایمان باید بر اساس مباحثات و استدلالات، تکنولوژی ها و نهاد هایی باشد که تولید کننده فرهنگ اند. از این چشم انداز، "ملت" خود معلول این تکنولوژی های فرهنگی است. نه مبدا و نقطه پیدایی آنها "ملت از این طریق فرهنگش منکس یا بیان نمی شود این ابزار و اسباب فرهنگی در میان عوامل دیگر است که ملت را به وجود می آورد" این نکته هم در سطح خرد و هم در



سطح کلان با نقش تکنولوژیهای ارتباطات در تشکیل هویت ملی و نیز تحلیل نقش این تکنولوژیها در ساخت هویت‌های محلی مربوط می‌شود. (همان، ص ۶۶). قرنهای متمادی اطلاعات و ارتباطات به منزله‌ی دو جریان موازی، با کارکردهای منحصر، در زندگی بشر ایفای نقش می‌نمودند. تحولات فناورانه نیمه دوم قرن بیستم، بین ارتباطات و اطلاعات نوعی اتصال پدید آورد که منتهی به انقلاب اطلاعات و ارتباطات شد. انفجار اطلاعات و گردش سریع آن در جزئی‌ترین ابعاد زندگی انسان اثر گذاشت. چند رسانه‌ای‌ها (مولتی‌مدیا) که از ترکیب انواع و اقسام رسانه‌ها بدست آمدند، دستاوردهای عظیم این انقلاب می‌باشند. ماهواره‌های مخابراتی و فیبرهای نوری پشتیبانان اصلی این انقلاب هستند. (همان، ص ۷۵) گسترش ارتباطات در دهه‌های پایانی قرن بیستم موجب یک نگرانی و یک امیدواری شده است: نگرانی فرهنگهای کوچک و ضعیف از اینکه در فرهنگ‌های مسلط جهانی ادغام و ضعیف‌تر شوند و امیدواری کسانی که همیشه آرزوی یک فرهنگ جهانی و فراگیر را داشته‌اند. جهت روشن‌تر شدن چشم‌انداز آن نگرانی و این امیدواری باید به چند نکته توجه داشت:

۱. فرهنگ‌ها، خرده فرهنگ‌ها و صورت‌بندیهای اجتماعی و سیاسی در یک مجموعه کلی و مرتبط به هم معنی پیدا می‌کنند. تصور عموم فرهنگ‌ها بدون یک یا چند دولت و ملت دشوار است و همین امر باعث می‌شود که تا زمان ساخت سیاسی موجود و تفکیک دولت - ملتها ما با یک فرهنگ صرفاً جهانی مواجه نباشیم. البته اشتراکات هرروز بیشتر و بیشتر می‌شوند، ولی نمی‌توان گفت که تافاوتها نیز در حال رشد نیستند.
۲. حقیقتاً یک فرهنگ جهانی و فراگیر (ولی نه تنها فرهنگ) وجود دارد که از سرمایه و تکنولوژی غربی مایه می‌گیرد. قدرت ارتباطاتی و رسانه‌های غرب این فرهنگ را گسترش و شیوع بیشتری می‌بخشد جلوه‌های آن را در کشورهای پیرامونی و در حال توسعه هرروز مواجه هستیم ولی در مقابل، فرهنگ‌های بومی و نیز قومی نیز به شدت در تلاش هستند تا جایی در این هندسه تازه بیابند: یا بخشی از آن را اشغال کنند، یا هنجارهای فرهنگی غالب را گرفته و خود را در ظرفهای تازه عرضه کنند و یا بدون بازسازی صرفاً به دفاع از حریمهای موجود بپردازند. آن دسته از کالاهای فرهنگی تولید شده در کشور‌های در حال رشد و فرهنگ‌های ملی ملی که در قد قامت کالاهای فرهنگی فراگیر هستند:

### تلویزیون و تحولات آن

تبدیل تلویزیونهای سیاه و سفید به تلویزیونهای رنگی، پخش مستقیم تصاویر تلویزیونی، بالا رفتن کیفیت تصاویر، ترکیب تلویزیون با وسایل دیگر، بویژه ویدئو دسترسی به امکانات تصویری شبکه‌های جهانی ماهواره‌ای و قابل حمل و کوچک‌تر شدن آن، نمونه‌های از این تحولات است. انقلاب ارتباطات را به عنوان یک عامل تعیین‌کننده وارد تمامی معاملات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اجتماعی جوامع گردانید، حجم "اطلاعات در دسترس" را افزایش داد و زمان ارتباط را تا حد "زمان واقعی" کوتاه ساخت.

### تحولات تلفن

در عصر انقلاب ارتباطات و اطلاعات مهمترین تحولات فنی، در زمینه‌ی تلفن عبارتند از: قابلیت اتصال به سیستم‌های دیگر، حذف کابل (موبایل دیجیتالی) و جایگزین شدن فیبرهای نوری به جای کابل‌های سیمی. سهولت استفاده از رایانه و شبکه‌های رایانه‌ای موجب شده است که هر کسی به دور از پیچیدگی‌های پیشین بتواند از خدمات رایانه‌ای استفاده کند.

## رایانه و تحولات آن

آثار فرهنگی - مهمترین تحول حوزه ی فرهنگ تحت تأثیر فناوری نوین ارتباطی این بوده است که عناصر مشترک فرهنگ های مختلف در حال آمیخته شدن است. این آمیختگی در اثر تماس، آمیزش و ارتباط فرهنگ ها با یکدیگر حاصل شده است. تحول مهم دیگر، درک متقابل فرهنگ ها از یکدیگر بدون گرایش به حذف است. از آنجا که فرهنگ و هویت فرهنگی نقش تعادل بخش و انسجام دهنده دارد، نیاز به تعلق و ریشه داشتن را ارضاء می کند. اما این کارکرد رواج فرهنگ چنانکه از طریق تکیه بر روش های سنتی باشد و به قیمت از دست دادن پویایی حاصل شود، تأثیرات منفی بر حوزه های اقتصادی، سیاسی و حتی تامین نیازهای روانی خواهد داشت.

ظهور زمینه اطلاعات - سوئی ارتباطات و فرهنگ به تدریج منتقدان و طرفداران خود را پیدا کرد. این افراد به رابطه فرهنگ و ارتباطات با کلیه فعالیت های بشری اعتراف کرده احساس می کنند که تقویت چنین ارتباطی از طریق تجزیه و تحلیل چند فرهنگی ضروری است. منتقدی به نام هار (۱۹۸۲) از اینکه مطالعات متعدد صورت گرفته در بافتهای فرهنگی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، اظهار تأسف کرده است. (سعیدی، کیا، ۱۳۸۵، ص ۳۷۹)

## جهانی شدن و ارتباطات فرهنگی

تصوراندیشه فرهنگ در جهان پیشینه طولانی دارد درامپراطوری های باستان مانند چین یا روم چنین برنامه و علاقه ای وجود داشته است ادیان جهانی مانند مسیحیت و اسلام به همه انسانها معطوف بوده و همواره دغدغه جهانگیر شدن داشته اند. آرمانهای سوسیالیست هایی مانند سن سیمون بر شکل گیری جامعه و فرهنگی جهانی استوار بوده است. همه این موارد به رغم تفاوتهاشان نمودهای برجسته علاقه مندی به فرهنگ جهانی تلاش برای پدیدآوردن و رواج آن هستند ولی بحثها ی کنونی درباره فرهنگ جهانی که یکی از موضوعهای عمده و مناقشه برانگیز گفتمانهای روشنگری و انتقادی است بحثهای متفاوت است آنها به آرمان و آرزوی شکل گیری فرهنگ جهانی بلکه به فرایندهای همگون ساز در عرصه فرهنگ مربوط می شوند به میان دیگر در بستر فرایند جهانی شدن است که درباره فرهنگ جهانی یا جهانی شدن فرهنگی اهمیتی متفاوت می یابد بحثهایی که عمدتاً به جنبه ناگوار و تهدیدآمیز فرایندی تأکید میکنند. (گل محمدی، ۱۳۸۶، ص ۹۹). آثار مارشال مک لوهان، تاحدودی نقش تعیین کنندرسانه های الکترونیک را برای شناخت اوضاع فرهنگی-اجتماعی اواخر قرن بیستم رابه تصویر می کشند همانگونه که ذکر شد جهانی شدن که در ابتدا با اساسی کاملاً اقتصادی پایه عرصه وجود گذاشت امروزه به عرصه ای سیاست و فرهنگ نیز بستری یافته با پشتوانه نظامی قوی که رابطه دیالکتیکی و تنگاتنگ با این عرصه هادارد سعی در فراقکنی تضادهای نظام سرمایه داری غرب با استفاده از مهمترین ابزار آن یعنی رسانه ها و عنصر کلیدی آن یعنی تبلیغات راروی رسانه های ارتباطی تمدن سرمایه داری امروزه سعی در یکسان سازی فرهنگی در همه ابعاد مادی و معنوی فرهنگ سایر ملل دارد. ارتباطات به عنوان صنعت کلیدی این عرصه نقش بسیار مؤثری در ایفای نقش تاریخی خود که همان فراقکنی فرهنگ غرب و پراکنشی اطلاعات و معلومات شامل معادله کالا، افراد، فناوری، صنعت و فرهنگ نیز می شود. در این مفهوم وسایل ارتباط جمعی، رسانه های گروهی، مطبوعات، ماهواره ها، کامپیوترها، شبکه های اطلاع رسانی کانالهای متعدد و متنوع پخش برنامه، پست تصویری و... بخشی از کلیت ارتباطات نشان می دهد که با پیشرفتهای تکنولوژیکی هر لحظه بر توانایی کمی و کیفی آن افزوده می شود (ساروخانی، ۱۳۸۶). به عقیده صاحب نظران تیئورنخستین تعریف جامع و علمی را از فرهنگ یا تمدن در معنای وسیع عبارت است از کلیت درهم یافته ای شامل دانش، هنر، اخلاق، قانون، آداب و رسوم و هرگونه قابلیتها و عاداتی که به وسیله انسان به عنوان عنصری از جامعه کسب شده است. رسانه ها یکی از وسایل ارتباطی جمعی هستند که در این تحقیق منظور از رسانه ها « وسایل ارتباطی جمعی» رادیو، تلویزیون و مطبوعات هستند. رسانه های همگانی مانند مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما و امثال آنها است و همچنین فرایند ارتباط همگانی در حال افزایش است امروزه پژوهش های پیرامون نظام ارتباطی را به عنوان یکی از ارگانهای مهم اجتماعی که با دیگر نظام های موجود در جامعه

روابط و مبادلات متقابلی دارد و به نیازهای گوناگون جامعه انسانی پاسخ می دهد. از آنجا که نیازهای بشر گوناگون است و پیچیدگیهای جامعه انسانی روز افزون می باشد نقش وسایل ارتباطی اشکال و جنبه های مختلفی به خود می گیرد. بنابراین نظام ارتباطی در معنای عام پدیده ای است جهانی که در همه جا وجود دارد و به نیازهایی پاسخ می دهد که برای تمامی افراد مشترک است. و در واقع جامعه انسانی نمی تواند بدون نظام ارتباطی به حیات خود ادامه دهد در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری تحت بررسی و مطالعه دقیق و منظم قرار گرفته اند و این مطالعات و تحقیقات گسترده حکایت از اهمیت رسانه های همگانی به عنوان نهاد مهم اجتماعی می باشد. بنابراین کسانی که اثر و تأثیرگذاری بالاتری در این فرهنگ داشته باشند می توانند در شکل دهی فرهنگ عمومی موفق تر باشند. اثر در فرهنگ عمومی با استفاده از ابزارهایی است که آن ابزارها امکان این تأثیرگذاری را معین می کند. مطبوعات به عنوان یکی از ابزارها و صدا و سیما به عنوان یک ابزار دیگر در این راستا مطرح است. و چون نفوذ حضور و نحوه بیان و شکل انتقال پیام در رسانه صدا و سیما به طرز ویژه ای است که مخاطب را می تواند با انواع و اقسام شگردها و روش هایی که در آن هست به خود جلب کند این رسانه می تواند در نحوه تغییر دگرگونی در فرهنگ عمومی پرنفوذترین و موثرترین عامل باشد. ما الان در شرایطی واقع شده ایم که فرهنگ عمومی بدون در نظر گرفتن مرزهای جغرافیایی و عقیدتی دستخوش تغییر و دگرگونی است یعنی عرصه فرهنگ عمومی امروز یک عرصه کاملاً رقابتی است و کسانی می توانند در عرصه های رقابت حضور پیدا کنند که بتوانند از قانون مندی های عرصه رقابت استفاده کنند و آن قانون مندی های را خوب بشناسند و منطبق با عملکرد آن قانونمندی ها حرکت کنند. این عرصه در تمام امور سیاسی اقتصادی و حتی در امور روزمره و جاری صادق است. در شناخت این عرصه آنچه اثر را بیشتر می کند این است که از طرفی پیام نگرش و ارزشی به گونه ای به عنوان فرهنگ و آن هم فرهنگ عمومی به مخاطبین ارائه شود که منطبق با نیازهای عموم جامعه باشد. یعنی جامعه نسبت به آن پیام فرهنگ و ارزش احساس نیاز بکند. از طرفی وقتی می توانیم موفق باشیم که بتوانیم آن پیام ارزش را به نحوه مطمئن و به نحوی که در مخاطب اثر بگذارد منتقل بکنیم. برای این که همه این امور به نحو احسن شکل بگیرد می بایست در عرصه ملی و در عرصه رقابتی فرهنگ عمومی دارای اهداف معین و مشخص بوده و منطبق با آن اهداف که اهداف کلان نظام است پیام را انتخاب و به نحو احسن منتقل شود. در رسانه منطبق با این امر یعنی با توجه به وابستگی رسانه با کلیت نظام و به عنوان ابزاری در جهت محقق کردن اهداف نظام تعیین هدف می شود. مزروعی در این زمینه می نویسد: رویارویی میان ما و دیگران ماندگارترین موضوع در نظم جهانی است. این دوگانگی می تواند اشکال گوناگونی داشته باشد، خودی ها در مقابل خارجی ها، دوستان در مقابل دشمنان، شرق در مقابل غرب، شمال در برابر جنوب و کشورهای توسعه یافته در مقابل کشورهای در حال توسعه مانند آن. این دگانگی ها در چهره نظم جهانی یک قانون آهنین دوئیت است که مفهوم بندی شده اصطلاح ما و دیگران است. به نظر او تقسیم بندی میان ما و دیگران بیش از هر چیز ریشه در فرهنگ دارد و این فرهنگ نیز از ادیان توحیدی برخاسته است از تعامل رسانه و محیط چهار حالت ممکن پذیر می آید:

- ۱- رسانه فرهنگ جهانی را در سطح جهانی می گستراند؛
  - ۲- رسانه فرهنگ منطقه ای را در منطقه می گستراند؛
  - ۳- رسانه فرهنگ منطقه ای را در جهان می گستراند؛
  - ۴- رسانه فرهنگ جهان (مشترک میان همه انسانها) را در سطح جهان و فرهنگ منطقه ای (مشترک میان آحاد یک منطقه) را در همان منطقه گستراند و به شناسایی و گفتگوی فرهنگها یاری می رساند؛
- نتیجه قهری باور نخستین نبرد فرهنگهاست که پروفسور سامویل هانتینگتون آن را تحت عنوان " جنگ تمدن ها" (clash among civilization) تئوریزه کرده است و نمره تئوری دوم اعتقاد به گفتگوی فرهنگها و تمدن هاست که پس از طرح آن توسط آقای خاتمی مورد استقبال کشورها قرار گرفت. این تئوری ضمن اعتقاد به ارزشها و هنجارهای بین المللی، در پی ساختهای جهانی مبتنی بر گفتگو و نه تخاصم و نیز حفظ هویتهای ملی و فرهنگهای موجود در

جهان بدون پذیرش هر گونه امپریالیسم فرهنگی است و رسانه به عنوان مجرای توزیع ارزشها و هنجارها در این حالت، در خدمت تمامی جامعه بشری قرار گرفته و از تبدیل شدن آن به ابزار سلطه و نیز وسیله ای که برای فرهنگهای بشری مرگ می آفریند، جلوگیری به عمل آمده است. پدیده جهانی شدن که بر حسب نظریات مختلف با تعابیر متفاوت جهانی سازی، جهان گرایی و جهان گستری نیز از آن یاد می شود و عرصه های گوناگون سیاست، اقتصاد و فرهنگ جهان کنونی را ندر نوردیده، فرآیند جدیدی است که ریشه های اولیه را باید در رشد سرمایه داری جدید دانست و قطعاً نیروی محرکه آن هم سرمایه داری جدید است و سابقه آن به اواخر قرن ۱۶ باز می گردد و طبعاً امروز مفهومی وسیع تر از عرصه اقتصاد و گسترده تر از مفهوم بازارهای مشترک را به خود گرفته است، بطوری که بعضی از صاحب نظران به این فرایند را همان فشردگی و کوچک تر شدن دنیا و افزایش روز افزون آگاهی در جهان می شمارند (Robertson, 1992, p. A)

### جهانی شدن فرهنگ و هویت در عصر ارتباطات:

شاید بحث برانگیزترین جنبه جهانی شدن یعنی جهانی شدن فرهنگ، به تبع آن بحران هویت و رسانه ها به عنوان ابزار تسهیل کننده و یا محدود کننده این فرایند ضروری می نماید.

رواج نظریه جهانی شدن فرهنگ بر بروز واکنش هایی متفاوت و حتی تناقض منجر شده است. برخی این پدیده را نویدی در مسیر ایجاد جهانی دموکراتیک و متحد می دانند که با اتکا به یک فرهنگ جهانی شکل گرفته و به ظهور جهانی انجامید. که بر مبنای اصل مارشال مک لوهان (۱۹۸۹) اندیشمند کانادایی، نتیجه ارتباطات جدید است. اما برخی دیگر بر این باورند که جهان گستری به یک هویت سیاسی جهانی که ترویج گر پایبندی و همبستگی جهانی است. نایب‌نجامیده است (رجائی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷) و در عین حال جهانی شدن فرهنگ را نتیجه از دست رفتن و گمگشتگی هویت می دانند. فوکویاما این ایده را که جهانی شدن منتهی به همگونی فرهنگی می شود به چالش می کشد، او معتقد است جوامع علیرغم فشارهای اقتصادی خصوصیات فردی خود را حفظ می کنند. این ارزش های فرهنگی هستند که سامان اقتصادی یک کشور را در بسیاری از جهات شکل می دهند. این به معنی عدم تأثیر جوامع از فرایند جهانی شدن نیست، درست است که فرایند جهانی شدن میان ایدئولوژی های اقتصادی و سیاسی همگرایی ایجاد کرده، اما در عین حال عناصر عمیق تری در فرهنگ کشورها وجود دارد که همگرایی به راحتی در آنها به وجود نمی آید. از دیدگاه معتقدین جهانی شدن فرهنگ باعث ایجاد فرهنگ سلطه می شود آنها معتقدند جهانی شدن، نقش فرهنگ های بومی و محلی را کم رنگ می کند و نوعی فرهنگ جهانی که معمولاً فرهنگ سلطه و مصرف گرایی است را بر اساس قدرت رسانه های ارتباطی جهانی شکل می دهد. این گروه معتقدند غربی کردن نمی تواند آخرین و بهترین پاسخ به جهانی شدن باشد زیرا غرب خود از مشکلات عدیده اجتماعی و فرهنگی رنج می برد و با چالش های بسیاری در این زمینه روبروست (کاظمی ۱۳۸۰).

همچنین آنها معتقدند، واقعیت این است که حتی تلاش برای تطایق فرهنگی و تفسیرهای گوناگون از پدیده های فرهنگی غربی دثر مناطق متعدد جهان بیشتر نشان دهند. شکاف وحشتناک بین فرهنگ هاست تا نشان دهنده همگرایی فرهنگی. در واقع هیچگاه نمی توان از این طریق فرهنگی جهانی بوجود آورد، بلکه فقط می توان به عمق شکاف میان فرهنگ ها پی برد (هینز کویی، ۱۳۷۹، ص ۵۱). بی شک جهانی شدن بر برخی از ارزشها و دیدگاه ها تأثیر گذاشته است که در اصول و ریشه مذاهب و فرهنگ های عمده جهان قرار دارند، به عبارت دقیق تر مفاهیم خوب و بد و درست و غلط، نقش فرد و جامعه، ویژگی های روابط شخصی و بین گروهی، مفاهیم هدف زندگی همه و همه با قدرت تخریب گر سرمایه جهانی مصرف گرایی بین المللی و نیز بازار جهانی و رسانه های جهانی در حال نابودی است حتی برخی از زبانهای بومیان و برخی از سنت های بسیار ارزشمند نیز با روند جهانی شدن در حال از بین رفتن است.

### زمینه های تئوریک جهانی شدن

جهانی شدن در مرحله نخست به علم اقتصاد و حوزه های مختلف اقتصاد بین الملل راه یافت و سپس در مطالعات جامعه شناختی سیاسی و بین المللی جای خود را باز کرد. سن سیمون فرآیند صنعتی شدن را گسترش دهنده فرهنگ اروپایی به دیگر نقاط جهان می دانست. آگوست کنت بر این باور بود که علوم اجتماعی کار ویژه مهمی در همگون سازی نوع بشر انجام می دهد.

از دیدگاه دورکهایم (Durkeim) با افزایش و گسترش فرآیند انفکاک ساختاری در جوامع، تعهدات جمعی و عناصر و هویت بخشی خاص و محدودی مانند ملیت و قومیت جایگاه و اهمیت خود را از دست می دهند و مرزهای فرهنگی، سیاسی به نحو فزاینده ای تضعیف می شوند. از دیدگاه کارکردگرایان آمریکایی به ویژه پارسونز در جریان نوسازی، جوامع حول یک محور به یکدیگر نزدیک تر می شوند و بسوی وضع اجتماعی همسانی پیش می روند که این همگرایی و همسویی بی واسطه انتخابهای عقلانی اعضای جوامع ممکن می شوند. والراشتاین به عنوان برجسته ترین نظریه پرداز مارکسیست نظام جهانی، عامل وحدت بخش نظام اجتماعی جهانی را اقتصاد می داند و جهانی شدن اقتصاد جهان مدرن را اقتضای درون سرمایه داری و نیاز آن نظام به رشد پایدار قلمداد می کند. دیوید هاروی، بحث از فرآیند و جهانی شدن را بر دو مفهوم محوری فضا و زمان استوار می سازد. از دیدگاه او جهانی شدن به معنای تجربی متفاوتی از زمان و فضا و به قول او فشردگی زمان و فضا می باشد. بنابراین برداشت های متفاوتی از جهانی شدن و مفهوم آن وجود دارد و همانطوریکه نظراتی چند در بالا در این باره آمد، برخی اندیشمندان، جهانی شدن را در جهانی شدن اقتصاد می دانند و برخی دیگر آنرا در فراگیر شدن عناصر مدرنیته در سطح جهانی جستجو می کنند و عده ای فشردگی زمان و فضا را عاملی در جهانی شدن قلمداد می کنند چرا که در اثر پیشرفت بدست آمده پس از انقلاب صنعتی، سرعت پیشرفت ها و ارتباطات جهانی افزایش یافته و مفهوم زمان فشرده تر گردیده است. به این ترتیب مفهوم جهانی شدن را باید در عواملی همچون اقتصاد، مدرنیته، ارتباطات جهانی جستجو کرد. جهانی شدن را می توان به معنای فراگیر شدن اقتصاد سرمایه داری، مدرنیته و نیز افزایش ارتباطات در سطح جهان به گونه ای که مرزهای ملی کشورها قادر به جلوگیری از این ارتباطات نباشند تعبیر کرد. می توان نقطه مشترک تمامی این دیدگاه ها و برداشت ها مختلف از جهانی شدن را در کاهش تأثیر مرزهای کشورهای و رو به اضمحلال رفتن آن خلاصه کرد به گونه ای که از این پس حکومت های ملی توانایی اعمال اراده حاکمیت مطلق بر سرزمین های تحت حاکمیت خود را از دست می دهند و شرکایی چند در این باره پیدا می کنند، در هر حال جهانی سازی پدیده عجیب و غریب دهه ۱۹۹۰ است و این پدیده در ایالات متحده آمریکا ساخته و پرداخته شده است.

دیدگاه انتقالی ارتباط در فرهنگ ها، یا شاید در فرهنگ همه کشورهای صنعتی، شایعترین است و در واژه نامه های امروز، در رأس معنای این واژه قرار دارد. این واژه با عباراتی نظیر ابلاغ کردن، فرستادن، منتقل کردن یا اطلاع رسانی تعریف شده و از استعاره جغرافیا یا حمل و نقل سرچشمه گرفته است. در قرن ۱۹ جابجایی کالا یا انسان ها و جابجایی اطلاعات، فرآیندهای مشابه ای به شمار می آمدند و به هر دو آنها، واژه عامیانه ارتباط اطلاق می شده اما امروزه چنین نیست. اصل نظر "ارتباط" ارسال علامات و پیامها به فواصل دور، به منظور نظارت است. این دیدگاه در مورد ارتباط، یکی از کهنترین رویاهای بشر سرچشمه می گیرد: رویای افزودن سرعت و تأثیر پیامها در هنگامیکه فواصل را طی می کنند. از همان زمانیکه مصر سفلی و علیا به موجب اولین سلسله یکپارچه شدند، تا وقتیکه تلگراف اختراع شد، حمل و نقل و ارتباط جزء جدایی ناگذیر یکدیگر بودند. (سلیمی، ۱۳۷۹، ص ۴۹-۵۰)

**نتیجه گیری**

در آخر می توان گفت، جهانی شدن نه تنها سبب بحران در هویت فرهنگی و از بین رفتن فرهنگ های بومی و محلی نخواهد شد بلکه سبب غنا و اعتلای و در عین حال پالایش و تثبیت فرهنگ های ملی و محلی می شود و امکان بیشتر جهت تعامل و ایجاد تعادل در باور های فرهنگی بومی و منطقه ای فراهم خواهد کرد.

هویت فرهنگی تنها انباشت ساده ی اندیشه ها و رسم ها، زبان ها و نحوه ی خوردن و پوشیدن معین که از گذشته به ما ارث رسیده باشد نیست بلکه انتخابی که فرهنگ می کند بلکه انتخابی که فرهنگ می کند تا بداند با این عوامل در برهه های خاص از تاریخ چه برخوردی باید کرد. جهانی شدن رسانه ها باعث افزایش فرصت هایی برای مشارکت در اطلاعات در حوزه ی ارتباطات بدون مرز و تجارت جهانی می شوند. افزون بر آنها معتقدند که رسانه های جهانی باعث تشویق و بسطایده لیبرال دموکراتیک و گسترش شهروندان جهانی در مقابل خواست دولتمردان محلی از طریق اجازه یافتن مردم به اینکه تمام آنچه را که در جهان اتفاق می افتد ببینند و براساس مشاهدات خود قضاوت کنند « فرانسس کارین کراس» (۱۳۷۷) تحت عنوان «مرگ فاصله ها» مطلب را اینگونه تشریح می کند: آنها برای کشف دیدگاه های مختلف در اینترنت یا هزاران کانال تلویزیون، حوادث گوناگون را در دسترس افراد قرار می دهند تا صرفاً تحت تأثیر تبلیغات سیاسی سیاستمدارانی که در جستجوی منافع فردی خود هستند قرار نگیرند (جیمز دبلیو. گری / چاپ اول ۱۳۷۶، ص ۴۹-۵۰)

#### فهرست منابع:

- ایبهری، و داد. اچ. رسانه های متعامل، فناوری های ارتباطات برای قرن ۲۱. مترجم، علی اصغر کیا، تهران: انتشارات اداره کل تحقیقات و توسعه رادیو (۱۳۷۰).
- گل محمدی، ۱۳۸۶، نقش جهانی شدن و رسانه ها در هویت فرهنگی (دکتر رحمان سعیدی، دکتر علی اصغر کیان، چاپ اول ۱۳۸۵)
- چنگیز پهلوان، جهانی شدن به چه معناست جنبش فرهنگ در تحولات ملی و جهانی ۴، کلک،
- مسعود اوحدی، رسانه ها و جهانی شدن فرهنگ، کتاب سروش، رسانه ها و فرهنگ، تهران: سروش، ۱۳۷۷، (صفحه ۵۵)
- فرهنگ گرایی - جهانی شدن و حقوق بشر، چاپ اول، ۱۳۷۹. تألیف حسین سلیمی، تهران، وزارت امور خارجه
- ارتباطات و فرهنگ / جیمز دیلیو. گری / مترجم: مریم داداشی / چاپ اول ۱۳۷۶ تهران
- حقدار، ۱۳۸۰،
- ساروخانی، ۱۳۸۶
- آذرنگ، ، ۱۳۸۰).
- john B. thompson , ideoloy and modern culture, combridge, poity press, 1992.)
- Roland robertson, op. cit, pp. 49-61-Globalization, social theory and Global culture, Galifornias AGE, 1992(